



مداحی آیات کتابچه این گزیده

● در گفت و گو با مداحان و شاعران جوان مطرح شد

اشاره:

عزیزانی که هر شماره، مطالب نشریه را می خوانند حتما مباحث میز گرد ویژه مداحی را - که در شماره ۵۶ (ویژه نامه محرم و صفر) ارائه شد - خوانده اند و یادشان هست که به «بایدها و نبایدهای مداحی» از منظر اجتماعی و اخلاقی پرداختیم.

هم زمان با ایام فاطمیه، تصمیم گرفتیم از دیگر دوستانی که در این زمینه مباحث قابل طرحی دارند، دعوت کنیم تا بلکه به صورت جزئی تر به این موضوع مهم - که کمتر بدان توجه می شود - بپردازیم.

لازم به ذکر است که قصد ما از طرح چنین مباحثی صرفا زمینه سازی نقد پیرامون این هنر مقدس است و لاغیر! و اگر در لایه لای مباحث، از «نبایدها» بیشت تر از «بایدها» سخن به میان آمده، هیچ غرضی در کار نبوده است. امید است عزیزان مداح به حساسیت هنر خویش، بیش از پیش توجه کرده، زمینه را برای طرح مباحث فنی مداحی - به جای ذکر ضعف ها و مشکلات - فراهم فرمایند.

در این گفت و گو از نظرات عزیزان هنرمندی که هنرشان را در خدمت اهل بیت علیهم السلام گذاشته اند، استفاده کرده ایم. از آقایان مهدی سلحشور و رحیم ابراهیمی (مداح اهل بیت) و سید محمد جواد شرافت (شاعر اهل بیت) که در این بحث شرکت کردند، تشکر می کنیم. هم چنین از آقای سید محمد بابامیری (شاعر اهل بیت) که در برگزاری این میز گرد کمک زیادی به ما کرد...

این گفت و گو را در دو بخش می خوانید.

خیر مقدم می گویم خدمت شما عزیزان و پیشاپیش تسلیت می گویم ایام فاطمیه و شهادت بی بی دو عالم حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را موضوع جلسه ما درباره مداحی است و بایدها و نبایدهای آن، به عنوان مقدمه از خودتان بگویید که چگونه مداحی را شروع کردید؟

آقای مهدی سلحشور

بسم الله الرحمن الرحيم

از سن هفت سالگی با گروه سرود مسجد حضرت علی اکبر خیابان هاشمی تهران، بعد هم در سال دوم پیروزی انقلاب در مدرسه شهید ناصری با گروه سرود شروع کردیم. سال ۶۴، ۶۵ خدا توفیق داد منطقه رفتیم. تا سال ۶۴، ۶۵ عمده کار من سرودخوانی بود. به صورت جدی وارد مداحی نشده بودم. اگر چه در مدرسه و مسجد، زیارت عاشورا و توسل می خواندم. از سال ۶۵ به بعد در کنار دو سه نفر از دوستان خیلی خوبم. که بعدا به شهادت رسیدند. مداحی می کردم و از تجربیات آن ها بهره می بردم. البته از نوارهای حاج محسن طاهری، حاج منصور ارضی، آقای خلیج نیز استفاده می کردم بعد از قبول قطعه نامه مدتی به کلاس های آقای حاج حسن گودرزی و بعد نزد آقای پوراحمد، آقای زولیده و آقای حدادیان می رفتم.

پس شما هم بحمد الله والممنه بر خلاف بعضی مداحان امروز، یک مداح کلاسیک و آموزش دیده

و زانو زده پیش پای معلم هستید.

بله پیش این عزیزان می رفتم ولی متأسفانه نتوانستم بهره ای ببرم. بدون تکلف می گویم. بعدها فهمیدم که حاج حسن گودرزی کی بوده است...

حاج حسن گودرزی کی بود؟!

خیلی پیرمرد اهل دلی بود، نکته ای که استفاده نکردم، این که ایشان تاکید خیلی زیادی روی آداب خوانندگی داشتند. فنون هم مثل آداب، در حکم بال است، هیچ کدام از هم جدا نیستند. من خودم مقید بودم هر چه می گویند، انجام بدهم. مثلاً می گفت زیارت عاشورای هر روز ترک نشود. یا با زیارت جامعه این جوری برخورد کن. یا مثلاً راجع به هدف های ما در مداحی خیلی توجه داشتند به تصویری که نیاز بود از آینده خوانندگی ترسیم کنند.

من فکر می کنم که الآن بیشتر به فنون پرداخته می شود و به نظر من کسی از نظر روحی و درون خودش خواننده نباشد، نوکر امام حسین نباشد موثر واقع نخواهد شد. شما نگاه کنید. نظر شخصی ام را می گویم. تاثیر مرحوم کوثری بیش تر است یا بعضی از آقایانی که الان هستند؟! بعضی از آن ها شاید خیلی خوش صدا تر و فنی تر از مرحوم کوثری باشند اما عوام، خواص، قدیمی، جدید، حرفه ای، نیمه حرفه ای، هر که نفس ایشان را می شنید استفاده می کرد و لذت می برد.

به اعتقاد من مقبولیت و عمل، دو روی یک سکه اند و عمل است که مقبولیت می آورد. چه بسا خواننده هایی که شهرت بسیار زیادی دارند ولی عمل ندارند. مقبولیت هم ندارند

استاد بزرگی مثل آقای انسانی و حاج آقا منصور ارضی و حاج آقا محسن طاهری و حاج آقای سازگار، که قطب های خوانندگی هستند، بی جا نیست که این قدر از شهرت، فراری اند فهمیده اند، که اگر به اندازه شهرت، عمل نداشته باشند، مسلماً تبعات منفی برای آنان به همراه دارد



آقای رحیم ابراهیمی

دوران ابتدایی بود که در مدرسه و کلاس های قرآن شرکت می کردم، علاقه خاصی به قرائت قرآن داشتم. در مناسبت های مهم، معلم پرورشی مان، تشویق می کرد و می گفت نوحه آماده کن و بخوان. تشویق ها خیلی موثر بود. باعث شد من بیشتر دنبال کار مداحی بروم. بعد از آن خیلی دوست داشتم در مجالس رسمی و هیات های بزرگ بخوانم. یک بار، در هیاتی نشسته بودم در انتهای جلسه و خیلی حال عجیبی داشتم پیش خودم گفتم که روزی می آید که من هم در این جلسات، نوکری کنم و از مردم اشک بگیرم؟! اتفاقاً خیلی طول نکشید شاید چند سال بعد در همان جلسه، میکروفن به دست گرفتم و خواندم. این قضیه که اتفاق افتاد خیلی دلم شکست، گفتم که بین چقدر قشنگ و چقدر زود اهل بیت نوکر خود را به آرزوهایش می رساند! یعنی اگر بخواهیم به همه آرزوهایمان می رسیم. حالا در این وادی، حرف زیاد است، اگر آن ها نخواهند در این وادی ها اصلاً نمی توانیم قدم بگذاریم. من فکر می کنم اگر مبنای مداحی اخلاق و ادب نباشد، بعدها واقعا به مشکل برمیخوریم. من خودم بارها در انتخاب جلسه آموزشی مشکل داشتم. کلاس هایی هم در کرج و تهران بودم اما این کلاس ها هر چند از لحاظ فنی خوب بودند، من احساس می کردم از لحاظ اخلاقی خیلی کمبود دارند، احساس می کردم آن ها تأثیر معنوی و اخلاقی روی من ندارند. احساس می کردم وقتی وارد جمع می شوند واقعا نوکر امام حسین اند ولی خارج از جمع، خلوتشان خیلی فرق می کند. دیدم بعضی از آن ها، که دو سه روز با هم بودیم، تنها فکر و ذکرشان این است که یک سبک جدید آماده کنند و بخوانند. در باطن این قضیه، یک فضای خالی همیشه احساس می کردم.

یکی از تبعات مداحی، شهرت است؛ شهرت اگر کاذب باشد، با یک موج می آید و با یک موج می رود. چه کار باید کرد که شهرت تبدیل به مقبولیت شود و اعتبار مردم را جلب کند؟

آقای مهدی سلحشور

به اعتقاد من مقبولیت و عمل، دو روی یک سکه اند و عمل است که مقبولیت می آورد. چه بسا خواننده هایی که شهرت بسیار زیادی دارند ولی عمل ندارند. مقبولیت هم ندارند. اتفاقاً

من مداحی را می شناسم که عهد کرده بود، صفت رذیله ای را، اگر ترک نکند خوانندگی را کنار بگذارد. یک سال تمام نخواند و مداحی را کنار گذاشت، گفت هر وقت این قصه درست شد می خوانم، به نوعی تنبیه، که تا این قصه حل نشود حق ندارد، بخواند ...

پیش خود همان مجلس گردان ها و همان هایی که می آید و صد تا تلفن هم می زند که او را بیاورد به مجلس خودش، پیش او هم مقبولیت ندارد. مقبولیت به اعتقاد من، نتیجه عمل است. اگر عمل نباشد هر چقدر هم دایره شهرت وسیع باشد فایده ندارد و تأثیر نمی گذارد. من فکر می کنم، حالا که این اقبال و گرایش جوانان نسبت به مداحی پیدا شده، چاره ای نیست که مداح از نظر روحی ساخته شود. مداح باید استاد اخلاق باشد. یعنی باید جوانان از او الگو بگیرند.

جوان به حرکات و رفتارهای من مداح، دقت می کند اگر کوچکترین مشکلی داشته باشم تأثیر می گیرد. من یک یک این ها را باید در قیامت جواب دهم.

به آسیب ها اشاره کردیم، حالا از باید ها صحبت می کنیم. آقای سلحشور، من از شما می پرسم: اگر شخصی به مجلسی دعوت شده باشد با همان ویژگی های منفی و رفتارهای غیر اخلاقی شما چه کار می کنید؛ نهی از منکر می کنید، یا اصلاً به او نمی گوئید و کنارش می خوانید؟

خواننده باید استاد اخلاق باشد، البته نمی گویم استاد اخلاقی مثل آیت الله بهجت، حداقل در این مسیر قرار گیرد.

خواننده تراز اولی سراغ دارم که به راحتی دروغ می گوید! یعنی مستمعان و دور و بری ها نمی فهمند دارد دروغ می گوید؟ نیمی از جواب هر هیاتی ای که دروغ می گوید در روز قیامت با این مداح دروغ گو است. بدقولی می کند، به این قول می دهد، اما فلان جا می رود که پاکت سنگین تر دارد!

یکی از دوستان خیلی گله می کرد می گفت: فلان آقا را گفتیم بیاید تبلیغات کردیم، به او رنگ زدیم که آقا کجایی؟! گفت آقا ببخشید من کاری پیش آمده شیراز هستم، جلسه ای سنگین تر است رفتیم بدون این که به ما بگویند... تأثیرات این حرکات بسیار سنگین است من فکر می کنم خیلی وحشتناک است. به همان میزان که ما شهرتمان بیش تر می شود، این تقاضا، چه در بعد منفی و چه در بعد مثبت، این دایره بیش تر می شود. لذا من فکر می کنم اسانید بزرگی مثل آقای انسانی و حاج آقا منصور ارضی و حاج آقا محسن طاهری و حاج آقای سازگار، که قطب های خوانندگی هستند بی جا نیست که این قدر از شهرت، فراری اند فهمیده اند که اگر به اندازه شهرت، عمل نداشته باشند مسلمان تبعات منفی برای آنان به همراه دارد. واقعا اگر ما دو تا چهار تا کنیم و ببینیم آن مسیر که ما را جلو نمی برد، داریم از اهداف دور می شویم، به اعتقاد من مداحی را باید بگذاریم کنار، قیامت خیلی راحت تر می توانیم جواب دهیم.

آقای سلحشور، آقای ابراهیمی! اگر شما را جایی دعوت کنند حاضرید به عنوان فرهنگ سازی شرط کنید که اسم شما را به هیچ وجه روی پلاکارد نزنند؟ فکر می کنید این بر مداح های دیگر یا مدیران هیات تأثیر می گذارد یاد بگیرند که به اسم مداح، مجلس شان را گرم نکنند. این خودش می تواند فرهنگ سازی باشد؟

آقای رحیم ابراهیمی

خوب، همان بحث مقبولیت است. اگر مردم خواننده را واقعا قبول داشته باشند، فکر می کنم نیازی به پلاکارد نیست. خیلی از جلسات هست که اصلاً تبلیغ نمی شود، اما می بینیم مستمع خودش را دارد. منبری دارد، خواننده ثابت است، نیازی به تبلیغ هم نیست. چون آن ها خواننده اش را می شناسند.

آقای مهدی سلحشور

در باره این قصه ای که می فرمایید، یک بار جناب به فکر افتاده بودم، و داشت کاملاً عملی می شد. منتها مشورتی با آقای تهرانی کردم، ایشان این قصه را صلاح ندانستند و گفتند که در این آشفته بازار، هیاتی می خواهد بداند فلانی کجا برنامه دارد. من از این مداح استفاده می کنم. از فلانی استفاده نمی کنم. بالاخره این حق را دارم که بدانم فلان آقای الفه کجا برنامه دارد، آقای ب کجا برنامه دارد.

من فکر می کنم مشکل اساسی جایی است که جوان ها تشخیص ندهند ارزش و ضد ارزش چیست. خیلی وقت ها خیلی از سکنتات و حرکات ما را ارزشی می دانند و اصلاً ضدارزش نمی دانند و الا شما دروغ بگو: جوان، سریع می گوید این خواننده دروغ می گوید این خواننده بد قول است اما خیلی از سکنتات و حرکات را ارزشی می داند مثلاً فحش می دهد، برای خودش گردن کلفت است، این را ضد ارزش نمی داند. لذا خیلی از اشخاص را من سراغ دارم، تا مقطعی دنبال یک مداح رفته اند، بعد از او بریده اند. نمونه اش را داشتیم، شخصی که تحول عجیبی در او ایجاد شد.

در مورد پلاکارد هم اساساً باید برسیم به این که ما فقط بحث پلاکارد را داریم؟ فقط بحث پلاکارد را نداریم. هر چیزی که شما را در مسیری می اندازد که شهرت کاذب دارد قابل تامل است. اگر من احساس کنم که در آن حد و اندازه بزرگ نشده ام، نباید در این راه قدم بردارم. ما اگر احساس کردیم که مثلاً نمره عملمان ۱۱ از ۲۰ است و شهرتمان دارد می شود ۱۲ باید فتیله کار را بکشیم تا به اندازه خودمان شود. من مداحی را می شناسم که عهد کرده بود،





اصل واقعیت را هیچ وقت نباید فراموش کنیم، گاهی من دیده‌ام، روضه‌هایی ساخته می‌شود که فقط اندکی واقعیت در آن است و خیلی به حاشیه پرداخته شده است! کسی که شیعه امیرالمومنین و محب حضرت زهرا است تعصب و غیرتش را نسبت به آن واقعه‌ای که اتفاق افتاده، هیچ وقت فراموش نکند

آقای رحیم ابراهیمی

نکته خیلی مهمی در مورد روضه هست مخصوصاً حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها فکر می‌کنم شیعه هم روی این قضیه حساسیت دارد، یعنی می‌شود گفت محکومیت ظالمان را هم به همراه دارد. بزرگترین سندش مظلومیت خاتم حضرت زهرا است. که آن روز حرمت آن خانه شکسته شد... با این وجود یک عده قائل به این هستند که احساساتی و خیلی با کنایه بخوانند. مثلاً رابطه مادر و فرزندی را می‌گویند، در حالی که اصل واقعیت روضه حضرت زهرا را فراموش می‌کنند. خوب الان کم‌کم دارد فرهنگ می‌شود. خواننده‌ها هم اگر این جواری روضه بخوانند، فرهنگ می‌شود.

یعنی بیان کنیم که چرا این اتفاق افتاد؟

آقای رحیم ابراهیمی

بله، در شعر این تعصبان را هیچ وقت نباید از دست بدهیم، اصل واقعیت را هیچ وقت نباید فراموش کنیم، گاهی من دیده‌ام، روضه‌هایی ساخته می‌شود که فقط اندکی واقعیت در آن است و خیلی به حاشیه پرداخته شده است! کسی که شیعه امیرالمومنین و محب حضرت زهرا است تعصب و غیرتش را نسبت به آن واقعه‌ای که اتفاق افتاده، هیچ وقت فراموش نکند.

آقای سیدمحمدجواد شرافت

من فکر می‌کنم چون هدف، گریه کردن شده است این مشکلات پیش می‌آید. روضه آن چنانی می‌خوانند که جمعیت واقعا گریه کنند. بعضی وقت‌ها جلسه یخ می‌کند. یا از آن چرایی خود، دور می‌شود. خود حضرت زهرا بزرگ‌ترین حماسه‌پرداز است. یعنی آن حضور زن در اجتماع، یعنی حضرت زهرا با آن عفاف و با آن عصمت اصلاً این جواری می‌آید از امیرالمومنین دفاع می‌کند یا خطبه‌ای که می‌خواند و این که می‌آید پشت در، این حماسه است. فکر می‌کنم چون هدف، گریه کردن است، این مسایل و این بی‌توجهی به حماسه حضرت زهرا پیش می‌آید.

فرصت خوبی بود. از نظرات شما استفاده کردیم. با تشکر از شما عزیزان که در این گفت‌وگو شرکت کردید.

ادامه دارد...



صفت رذیله‌ای راه اگر ترک نکنند خوانندگی را کنار بگذارند. یک سال تمام نخواند و مداحی را کنار گذاشت، گفت هر وقت این قصه درست شد می‌خوانم، به نوعی تنبیه، که تا این قصه حل نشود حق ندارد بخواند... فقط می‌نشست پیش زن و بچه‌اش، یا پیش رفقاییش و مداحی می‌کرد اما نه مداحی رسمی. البته در حقیقت کار شاقی نکرده، وظیفه‌اش را انجام داده است! اگر کاری غیر از آن می‌کرد به امام زمان نمی‌توانست جواب دهد. به‌راستی چرا خودمان را تنبیه نمی‌کنیم به قول امام (ره) تا خود را نساخته‌اید تا وقتی مردم به شما رجوع نکرده‌اند فکری به حال خودتان نکنید. وقتی در آن می‌افتید دیگر غرق می‌شوید. لذا من فکر می‌کنم تشنگی کاذب که از بین برود، بهترین مرجعی که تشخیص می‌دهد مداح، مقبولیت دارد یا ندارد، همان مردم هستند. ببینید اظهار نظرهایشان درباره با اشخاص چیست؟ عملش چگونه است.

شهرت را با مقبولیت جدا کردیم. تشنگی کاذب را با تشنگی صادق جدا کردیم. من اعتقاد این است که ما گول این تشنگی کاذب جوانان را خورده‌ایم، گول او را خورده‌ایم در حالی که این جوان خبر ندارد که چی ارزش است و چی ضد ارزش. گول شهرتمان را می‌خوریم والا اگر واقعا کار به جایی برسد که جوان بفهمد که این ارزش نیست خیلی سریع روی گردان می‌شود.

چون در ابتدا بحث سبک مطرح شد، لطفاً هر کدام، حال و هوای معنوی‌ای که هنگام ساختن سبکی داشته‌اید، برای ما توصیف کنید.

آقای رحیم ابراهیمی

من در وادی عشق به آقا امیرالمومنین یک‌سری سبک‌هایی که ویژه مجالس سینه زنی است، ساخته و خوانده‌ام. یکی از آن‌ها لحظه‌ای ساخته شد که برای اولین بار به بین‌الحرمین رفتم. احساس می‌کردم در عرش خدا هستم، قابل وصف نبود. با خودم گفتم همین حس و حال را به شعر بیابورم سبکشم هم خودش می‌آید بعد شروع کردم، این شعر را گفتم که:

یه عمریه در دام زلفت اسیرم، اسیرم

به خدا بدون تو مولا می‌میرم، می‌میرم

بعد گفتم بگذار همان حس و حال را بگویم که:

آن جا یادته بین الحرمین

با دو صد آه و شور و شین

بعد احساس کردم وقتی این شعر را گفتم سبک هم به دنبال آمد، یعنی وقتی که این حالت سلسله وار، شعر و سبک با هم عجین شد، احساس کردم این با دل من یکی است. یعنی آن حرفی که در دل من است، گفته‌ام و اتفاقاً هر جا که خواندم، رفقا گفتند که تاثیر داشته است.

آقای مهدی سلحشور

در مسیر برگشت از کربلا بودیم، که سبک «زکریا اوادم این دل، جا مونده تو حرمت» را ساختم. فکر می‌کنم سبک‌هایی که عنایت می‌شود ماندگار هم می‌شود. شعر:

«می‌خوام پیام مدینه، کنج بقیع، خیمه غم با کتم من

زانو بغل بگیرم تنگ غروب مادرمو صدا کنم من»

در حال و هوای رفتن به مدینه بود.

من فکر می‌کنم همه ما درباره روضه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها حساسیت خاصی داریم، چون ایام، ایام فاطمیه است بفرمایید هنگام روضه خواندن چه خط قرمزهایی، چه چارچوب‌هایی را در نظر می‌گیرید؟

آقای مهدی سلحشور

درباره انتخاب شعر عرض کنم که به اندازه بضاعتی سعی می‌کنم شعر انتخابی‌ام از لحاظ ادبی مقبولیت نسبی داشته باشد، سعی می‌کنم با شاعری خیلی قوی و مورد اطمینان، شعر را چک کنم. راجع به روضه خودم سعی می‌کنم حتماً مطالعه کنم. مخصوصاً جلسات مهم دهگی و هفتگی، ماه مبارک رمضان، محرم و صفر امکان ندارد برای روضه مطالعه نکنم. حتی اگر مقتلی را هم خوانده باشم، احساس می‌کنم مطالعه دوباره، نور می‌آورد، چه بسا زاویه‌ای جدید هنگام مطالعه به ذهن برسد.

در بحث روضه خواندن دو تا فرهنگ کاملاً متفاوت هست. یک عده قائل به فاش خواندن روضه هستند، یک عده هم قائل هستند که در پرده، در کنایه و ایهام خوانده شود. من معتقدم که کسی موفق است که با کنایه بخواند. موفق آن است که عمق روضه را بگوید اما در قالب کنایه. وقتی از شکستن می‌گویید همه می‌فهمند چی دارید می‌گویید. من فکر می‌کنم این به هنرمندی خواننده هم برمی‌گردد. اما نمی‌شود فاش خواندن را محکوم کرد. بعضی از بزرگان را می‌شناسم که قائل به مقتل خوانی هستند. بیش‌ترین روضه هم در مقتل خوانی است. در مقتل خوانی چیزهایی هست که در اوج فاش خوانی است.